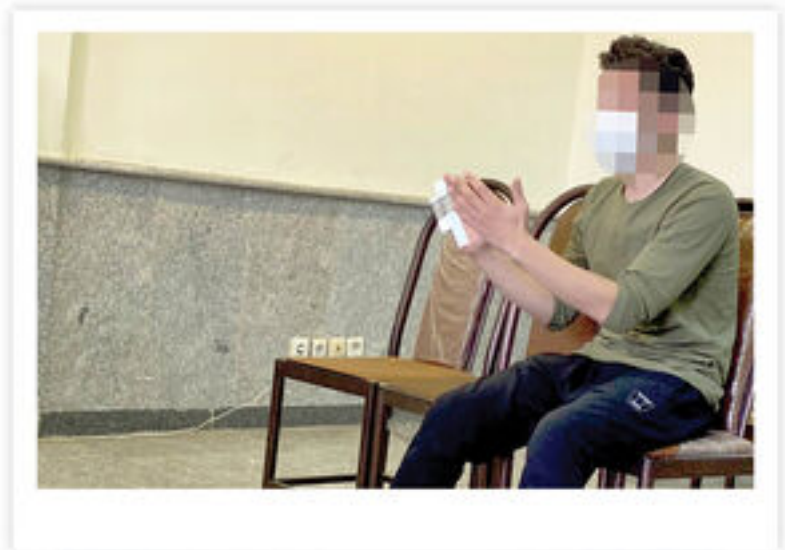


فراموشی سارق به علت سقوط از پله موقع فرار



شناسه خبر: ۱۳۴۴۸۶ سه شنبه ۱۷ بهمن ۱۴۰۲ - ۰۸:۰۹

سردسته باند سارقان که در آخرین سرقت با سر رسیدن صاحبخانه مجبور به فرار شده بود پس از سقوط از پله های اضطراری حافظه اش را از دست داد.

به گزارش موج خبر، چند روز قبل مرد جوانی سراسیمه با پلیس تماس گرفت و از سرقت ناموفق خانه اش خبر داد. او در تحقیقات گفت: به یک سفر کاری رفته بودم و از آنجایی که کارم زود تمام شد حدوداً ۱۲ ساعت زودتر به خانه برگشتم. همین که خواستم کلید را در قفل بیندازم متوجه سر و صداهایی از داخل خانه شدم، فهمیدم که افرادی داخل خانه ام هستند. اما ناگهان صداها قطع شد از آنجا که خانه ما مجهز به پله اضطراری است احتمال دادم سارقان از پله ها فرار کنند، می خواستم به پلیس زنگ بزنم که ناگهان صدای مهیبی به گوشم رسید، انگار که کسی از ارتفاع سقوط کرده باشد.

فرار با همدست زخمی

به دنبال تماس مهندس جوان، تیمی از مأموران پلیس راهی محل شده و با ورود به خانه، با به هم ریختگی وسایل مواجه شدند که نشان از سرقت داشت. همان طور که مهندس جوان گفته بود سارقان نتوانسته بودند نقشه سرقتشان را به صورت

کامل انجام دهند اما در ادامه تحقیقات، وجود لکه‌های خون در طبقه همکف و پایین پله‌های اضطراری این احتمال را مطرح کرد که یکی از سارقان هنگام فرار تعادلش را از دست داده و از پله‌های فرار سقوط کرده است.

بازبینی دوربین‌های اطراف محل حادثه نیز نشان می‌داد سه مرد نقاب‌دار درحالی که مرد نیمه‌جانی را در آغوش دارند از حیاط پشتی خانه، خارج شده و با موتور سیکلت فرار کردند.

در ادامه تحقیقات، کارآگاهان پلیس به انگشت‌نگاری از محل سرقت پرداخته و موفق شدند اثر انگشت یکی از سارقان را به دست آورند. اثر انگشتی که متعلق به مردی سابقه‌دار به نام آرش بود که بیش از ۶ بار دستگیر شده و به اتهام سرقت، بارها به زندان رفته بود.

هم‌زمان با تحقیقات پلیسی برای دستگیری آرش و همدستانش، حراست یکی از بیمارستان‌های جنوب تهران در تماس با پلیس اعلام کرد: چند روز قبل مرد جوانی را که کنار خیابان افتاده و نیمه‌جان و خونین بوده است به بیمارستان آورده‌اند اما مدرک شناسایی همراهش نیست.

وقتی مأموران به بیمارستان رفتند و از آنجایی که مرد زخمی هیچ مدرک هویتی‌ای به همراه نداشت، اثر انگشت او گرفته شد و سوابق کیفری او به دست آمد. سوابقی که نشان می‌داد مرد جوان، شایان نام دارد و چندین بار به اتهام سرقت بازداشت شده و آخرین بار چند ماه قبل از زندان آزاد شده است.

اما وقتی سارق سابقه‌دار به هوش آمد مشخص شد حافظه‌اش را از دست داده است. در ادامه مأموران موفق شدند آرش را نیز شناسایی و دستگیر کنند. وی در بازجویی‌ها به سرقت‌های سریالی از خانه‌های شمال‌شهر با همدستی شایان و سه نفر دیگر از دوستانش اعتراف کرد. با اعتراف مرد جوان، همدستان دیگرش نیز بازداشت شدند و بررسی‌ها در این رابطه به دستور بازپرس دادسرای ویژه سرقت ادامه دارد.

گفت‌وگو با متهم

آرش و همدستانش در زندان هم‌سلولی و نقشه سرقت‌ها را نیز در زندان می‌کشیدند.

شگردتان برای سرقت چه بود؟

خانه‌ها یا آپارتمان‌هایی را شناسایی می‌کردیم که چراغشان خاموش بود. اگر در طبقه اول بودند که از طریق بالکن وارد خانه‌ها می‌شدیم اما اگر در طبقات بالاتر بودند، صبر می‌کردیم تا خودرویی داخل پارکینگ شود و ما به صورت نامحسوس قبل از اینکه در پارکینگ بسته شود وارد ساختمان می‌شدیم. بعد هم راهی طبقات شده و با کلیدهایی که خودمان ساخته‌ایم و معمولاً با آنها می‌شود خیلی از درها را باز کرد، وارد خانه‌های خالی شده و سرقت را انجام می‌دادیم.

ماجرای سقوط و فراموشی دوستت چه بود؟

در آخرین سرقت، از شانس بد صاحبخانه رسید و ما برای اینکه بتوانیم فرار کنیم از پله‌های اضطرار رفتیم اما شایان تعادلش را از دست داد و از طبقه دوم به پایین پرت شد و به طبقه منفی یک افتاد. نمی‌توانستیم دوستم را آنجا رها کنیم و او را که نیمه‌جان بود با خودمان بردیم. در میان راه متوجه شدیم که نفس نمی‌کشد و با خودمان فکر کردیم که مرده است. به همین دلیل کنار خیابان رهاش کردیم. روز بعد دوباره به همان محل برگشتیم و دیدیم شایان نیست.

چرا به محل برگشتید؟

شایان سر دسته باند بود و همه اموال سرقتی پیش او بود، برگشتیم تا هم ببینیم چه اتفاقی برایش افتاده و هم اینکه اگر هنوز آنجا بود کلیدهای داخل جیبش را برداریم چون باید به اموال مسروقه می‌رسیدیم و سهم‌مان را برمی‌داشتیم. همان شب به خانه او رفته بودیم و همه خانه را گشتیم اما اموال مسروقه، پول و طلاها را پیدا نکردیم. به همین علت به سراغش رفتیم تا کلیدها را برداریم اما وقتی پرس‌وجو کردیم، فهمیدیم او زنده بوده و به بیمارستان منتقل شده البته خوشحال شدیم. چون می‌توانستیم به اموال برسیم. اما بعد فهمیدیم که شایان حافظه‌اش را از دست داده است. برای همین تصمیم گرفتیم او را از بیمارستان بدزدیم.

چرا او را بدزدید؟

راستش را بخواهید در اینترنت جست‌وجو کردیم و متوجه شدیم کسی که حافظه‌اش را از دست داده اگر به او شوک وارد شود یا دوباره ضربه‌ای به سرش بخورد ممکن است حافظه‌اش برگردد، می‌خواستیم او را بدزدیم و به خانه ببریم تا شاید با دیدن خانه‌اش، مخفیگاه اموال مسروقه یادش بیاید یا اینکه ضربه‌ای به سرش بزنیم و حافظه‌اش برگردد. اما نشد و قبل از اجرای این نقشه دستگیر شدیم.

منبع: روزنامه ایران

انتهای پیام/